



۲۰۱۴/۰۵/۰۵



صالحه وهاب واصل

تبصره کوتاهی در باره شعر خانم وهاب واصل به نام «سرمة گلو»

شعر بر خلاف نثر تفسیر شدنی است زیرا شعر با عواطف و احساس کار میکند و با منطق و دلیل سر و کاری ندارد در شعر خانم فرهیخته صالحه وهاب واصل تحت عنوان «سرمة گلو» به وضاحت می بینید که احساس و عواطف در کمال است و سخنان ناگفته را، ناگفته بیان میکند.

ناگفته بیان کردن به این معنی که سخنش را نمیخواهد مستقیم گوش زد کند بلکه دردش را با تصاویر ایماژها و کنایات و شواهد به زبان دیگر به مخاطبین اش میرساند که از روزگار نامهربان و فاجعه ساز سیاسی و اجتماعی دیده و رنجش را کشیده است.

شاعر با عواطف انسانی درونی خود در عمق موضوع داخل میشود و در نایاب را که در جست و جویش است از قلمز اندیشه بدست می آورد و در خدمت مخاطبینش قرار میدهد مخاطبین نیز درین سیر اندیشه تشریح ناشدنی با خواست خود تصویرها و خیالاتی را از ذهن خودش بر آن میافزاید و آن درد بیان نشده درونی شعر را تا عمق احساس میکند.

بطور مثال بیک بیت آن میپردازیم که :

فقدان علم تا چه زمان سرمة گلوست

خواهم فغان بلند کنم کوهسار کو

همین یک بیت چهل من کاغذ تفسیر پذیر است که البته از حوصله این محدوده خارج بوده فقط اشاره بود که شعر فرقتش با نثر در همین باریکی است.

در مصرع اول ذکر شده نکات قابل اهمیت که سربلند میکنند و تصاویر آفرین اند مثل **جامعه با نبود علم و خرد که قرنها** چون آب ایستاده ستاده است تا **چه زمانی این نارسایی** ها ادامه دارد؟ فقط با همین چند کلمه یادشده مخاطب به تمام ناهنجاری های گذشته و حال سیر میکند و باز بر میگردد به این نابسامانی موجود که مولود عواملی است که باید برای مخاطب تداعی شود.

تداعی این خاطرات و تصاویر در مخاطب به قوه تبدیل میشود و این قوه زمینه های انگیزش و حرکت در جامعه میگردد. ازین رو یک پارچه شعر به معنی واقعی کلمه میتواند ارزش چند مقاله طویل را در اختصار داشته باشد.

بهر حال به این شعر زیبا توجه نمائید خود به نکاتی تازه ای بر میخورید .

افغان جرمن آنلاین

تبصره از مسعود فارانی

سرمة گلو

هرسو خزان بينی به گلشن، بهار کو
رفت آبروی باغ و چمن، آبشار کو
امروز خواب غفلت، بسته ست چشم ما
جزء از ستاره دیده شب زنده دار کو
چشم از شکست مژده خود کور میشود
از این کشنده تربه سر دیده خار کو
شرمنده از بلندی فریاد خود شدیم
غصب عنان ناله بی اختیار کو
عمرم به جست و جوی سعادت گذشت و لیک
در حیرتم که این ثمر انتظار کو
فقدان علم تاچه زمان سرمة گلوست
خواهم فغان بلند کنم، کوهسار کو
خون بهار از رگ گل موج میزند
ای داغ شوق سیر چمن، لاله زار کو
عمریست طبع شاد روانم گرفته است
«واهب» کو خلوتی و کو همراز و یار کو

۲۰۰۸-۰۷-۲۵

پایان

د پانو شمیره: له ۲ تر ۲

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنيزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ